

مجدالملک قمی وزیر شیعی سلجوقیان و نقش او در خدمت‌رسانی به شیعه

سیدحسین قریشی کرین / استادیار دانشگاه پیام نور / shquorishi@gmail.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۳/۰۹ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

چکیده

سلجوقیان پس از تسلط بر ایران، برای اداره قلمرو وسیع خود، از وزرای ایرانی برای کسب مشروعیت، مقبولیت و اداره کشور بهره بردند. رقابت‌های سیاسی در بین وزرا و خاندان سلطنتی، موجب شد تا راه برای ورود پیروان مذهب رقیب به ویژه شیعیان امامی به دربار گشوده شود. البته سیاست تسامح مذهبی ملک‌شاه و نفوذ ترکان خاتون و نزدیکان شیعه او، به نفوذ شیعیان امامی کمک کرد. مجدالملک قمی یکی از وزرای معروف این دوره بود که عوامل فوق در قدرت‌یابی او نقش زیادی داشت. او از وزیران معروف دوره میان‌امپراتوری سلجوقی بود که حدود دو سال وزارت برکیارق را برعهده داشت؛ مجدالملک در مدت وزارت، اقدامات ارزنده‌ای در زمینه نفوذ تشیع در دربار سلجوقی و بازسازی و رونق دادن قبور ائمه علیهم‌السلام و بزرگان شیعه انجام داد. این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق مطالعه کتابخانه‌ای، ضمن بررسی زندگی و اقدامات مجدالملک، به نقش او در پیشبرد تفکر شیعی و ترویج اندیشه امامیه و بنای اماکن متبرکه پرداخته و فرجام او را تبیین نموده است.

کلیدواژه‌ها: سلجوقیان، مجدالملک قمی، تشیع، قبور ائمه، قم، بقیع.

مقدمه

امیر مجدالملک ابوالفضل اسعدبن حسن [محمد] بن موسی، معروف به مجدالملک در نیمه اول سده پنجم هجری، در سال ۴۴۱ قمری در یکی از روستاها یا محله‌های قدیمی قم به نام «براوستان» پا به عرصه هستی نهاد. کنیه‌اش «ابوالفضل» و چون به روستای براوستان منسوب بود، براوستانی هم نامیده می‌شد و به مناسبت این که براوستان یکی از روستاها یا محلات شهر قم بوده، به «قمی» مشهور شد. (حموی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۷۳) مجدالملک در قم نشو و نما کرد و باورهای دینی و اخلاقی‌اش در این شهر شیعه‌نشین و دانشمندپرور شکوفا و مستحکم شد. ولی از آن جاکه به حوزه سیاست و مسائل اجتماعی گرایش داشت، از قم به سمت اصفهان، مرکز حکومت سلجوقیان، حرکت کرد و در آن شهر اقامت گزید. او که مردی ادیب و اهل قلم بود، در دستگاه حکومت برای کتابت و شغل دیوانی انتخاب گردید. پس از چندی، بر اثر لیاقت و شایستگی سیاسی‌اش در دولت برکیارق، ستاره اقبال او به اوج رسید و برکیارق او را به عنوان صدراعظم انتخاب کرد. (حموی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۷۳؛ شوشتری، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۴۶۰) مجدالملک قمی، سالیان متمادی در رأس امور سیاسی و مالی حکومت سلجوقیان قرار داشت و به تدبیر امور می‌پرداخت. اطلاعات پراکنده‌ای در زمینه حیات فردی و اجتماعی وی در منابع تاریخی وجود دارد، اگرچه کتب و مقالات متعددی در مورد دیوان‌سالاری عصر سلجوقی منتشر شده است. کتاب‌های *دیوان‌سالاری در عصر سلجوقی*، نوشته کارلا کلوزنر و وزارت در عهد سلاجقه بزرگ، نگاه‌شسته عباس اقبال آشتیانی، فقط به حوادث سیاسی دوران وزارت وزیران بزرگ و ساختار دیوانی اشاره کرده‌اند. هم‌چنین علی احمدی میرآقا و سیداسدالله موسوی عبادی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «براوستانی، مجدالملک، وزیر شیعی عهد سلجوقیان و سازنده گنبد بقیع»، به بررسی اقدامات مذهبی این وزیر شیعی پرداخته‌اند. ابوالحسن ربانی سبزواری (۱۳۸۷) نیز در مقاله زندگی‌نامه «اسعدبن حسن بن موسی قمی»، که در مجموعه ستارگان حرم، جلد ۱۲ منتشر شده، به بررسی گوشه‌هایی از حیات دینی و مذهبی ایشان و

زمانه و محیط فکری و سیاسی این دوره پرداخته است. محسن مؤمنی (۱۳۹۳) در مقاله «وزارت مجدالملک قمی، واکاوی رقابت خراسانی - عراقی» در مجله جستارهای تاریخی، سیدمحمدحسین محمدی و شهرام یوسفی‌فر (۱۳۸۹) در مقاله «تأثیر باورهای مذهبی بر زندگی اجتماعی شهرری در عصر سلجوقی»، همان مجله، دوره اول و ساسان طهماسبی (۱۳۸۲)، در مقاله «رقابت عراقی‌ها و خراسانی‌ها در دیوان‌سالاری سلجوقی»، به بررسی گوشه‌هایی از حیات فکری و سیاسی مجدالملک پرداخته‌اند؛ اما به طور ویژه، نقش این وزیر ترقی خواه و خدمت سلجوقیان در گسترش شیعه در ایران را بررسی نکرده‌اند. بدین ترتیب، سؤال اصلی تحقیق این است که با توجه به تقویت جریانات فکری اهل سنت در دوره سلجوقی، مجدالملک قمی چه تأثیر و جایگاهی در خدمت به شیعیان داشته و این جایگاه، چگونه بر موقعیت و سرنوشت او اثر گذاشته است؟

فرض غالب بر این است که وی با توجه به پیشینه فکری به واسطه حضور در قم و نگاه ویژه به تقویت تشیع، نقش مهمی در کمک به تقویت شیعه در آن مقطع داشته است. بدین ترتیب، در ادامه، ابتدا به بررسی پیشینه حیات اجتماعی و اوضاع حاکم بر زمانه مجدالملک و در ادامه خدمات و فعالیت‌های او پرداخته می‌شود.

بسترشناسی جغرافیایی، مذهبی و اجتماعی مجدالملک

مجدالملک منسوب به ده براوستان از روستاهای قم بود. دربارهٔ بافت مذهبی این مناطق، باید اذعان کرد که این شهر با پیشینه تاریخی غنی، همواره به عنوان یک شهر وابسته به اهل بیت علیهم‌السلام شناخته شده است. وجود حرم مطهر حضرت معصومه علیها‌السلام و دیگر نوادگان ائمه علیهم‌السلام و مهاجرت علویان نیز بر این عظمت افزوده و این شهر نمونه‌ای کوچک از جامعه و فرهنگ شیعیان و پیروان اهل بیت اطهار علیهم‌السلام به شمار می‌آید. براوستان از بزرگ‌ترین روستاهای قم بوده و گفته‌اند نام این ده در قدیم‌الایام «انبارستان» و از منطقه‌های معروف در نزدیک قم بوده، زیرا انبارهای عجم در آن محل قرار داشته است. (قمی، ۱۳۶۱، ص ۶۳)

یاقوت حموی جغرافی‌دان پرآوازه اسلامی، براوستان را یکی از روستاهای قم می‌شمارد. (حموی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۷۳)

داده‌های تاریخی درباره خاندان او و نیز پدرش که چه شخصیت و چه موقعیتی داشته‌اند و این که خود این وزیر شیعی دارای فرزند بوده یا نه، بسیار اندک است. لذا نمی‌توان نظر دقیق و قطعی در این باره داد. مجدالملک از نظر پایگاه خانوادگی، به طبقه کشاورزان بستگی داشت. با ورود اسلام و ترکان به ایران، ساختار طبقاتی دوره پیش از اسلام از هم پاشید و تحرک اجتماعی عمودی و افقی چشم‌گیری پدید آورد. در این میان، تعدادی از افراد مستعد این طبقه، به سلک دیوانیان راه یافتند و به مقامات عالیه هم‌چون وزارت، استیفا، انشاء، اشراف، عرض و غیره رسیدند. مجدالملک از زمره آنهاست. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۲۶۳؛ الامین، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۹)

مجدالملک قمی از نظر شخصیتی، فردی بخشنده و عنصری خدمت‌گزار بود که سیاست را با عبادت خداوند متعال درهم آمیخته بود. او از منشیان دیوان ملک‌شاه به شمار می‌آمد که تدریجاً اعتماد وی را به دست آورد و رئیس دیوان‌خانه او شد، ولی در موقع عزل خواجه نظام‌الملک که تغییرات مهمی در مشاغل ارکان درباری دادند، او را هم برکنار ساختند. (بنداری، ۱۳۵۶، ص ۹۷؛ امین، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۹۹)

زمینه حضور در دستگاه دیوان‌سالاری

مجدالملک در زمان ملک‌شاه، نایب شرف‌الملک خوارزمی، مستوفی کل بود و بعد از او مستقلاً سمت مستوفی کل را به دست آورد. بعدها مجدالملک و تاج‌الملک که بر دیوان انشا و طغرا ریاست داشت، با یک‌دیگر رابطه دوستی برقرار کردند و تاج‌الملک در نزد سلطان از او تمجید می‌کرد. این دو با سدیدالملک ابوالمعالی مفضل‌بن عبدالرزاق‌بن عمر عارض لشکر نزدیک شدند و تاج‌الملک او را نیز در گروه خود که مخالف با نظام‌الملک عامل وحدت‌بخش آنها بود، وارد کرد. (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۷۱؛ اقبال، ۱۳۳۸،

ص ۱۰۹-۱۱۰) این سه تن به عنوان رهبران نخبگان عراقی و مخالفان نظام‌الملک بودند. از لحاظ جغرافیایی دو تن از آنان یعنی تاج‌الملک و مجدالملک، به عراق عجم ارتباط داشتند و سدیدالملک بنابر اشعار معزی، از اهالی خراسان بود (معزی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷-۱۰۸) که با توجه به منافع سیاسی، با عراقی‌ها همراه شد. از لحاظ مذهبی، مجدالملک بی‌شک شیعه بوده است، ولی دربارۀ مذهب تاج‌الملک اختلاف نظر وجود دارد. هم‌چنین دربارۀ سدیدالملک و شیعه بودن او در منابع مطلبی بیان نشده، اما نظام‌الملک برای این‌که نخبگان مخالف خود را از لحاظ مذهبی محکوم کند و با این وسیله آنان را از قدرت کنار بگذارد، آنان را رافضی و بدمذهب معرفی می‌کرد. او به خود جرأت می‌داد که تمام شیعیان را باطنی‌مذهب بخواند. (همدانی، ۱۳۶۸، ص ۳۰۵؛ هاجسن، ۱۳۴۶، ص ۱۲۰)

ملکشاه سلجوقی در حدود سال ۴۸۵ قمری، با تلاش‌های نخبگان عراقی و ترکان‌خاتون، عزل و نصب‌هایی انجام داد و نخبگان عراقی را جایگزین نخبگان خراسانی کرد. لذا به جای نظام‌الملک، تاج‌الملک ابوالغنائم به وزارت رسید. نیز به جای شرف‌الملک ابوسعد، مجدالملک ابوالفضل قمی و به جای کمال‌الدوله ابورضا فضل‌الله بن محمد عارض، سدیدالملک ابوالمعالی منصوب شدند. این تغییر نخبگان، بازتابی خاص در منابع ادبی و تاریخی دوره سلجوقی داشت. تقریباً تمام منابع این دوران، این عمل سلطان را زشت شمرده و نخبگان عراقی را مذمت نموده‌اند. معزی در شعری، این عمل سلطان را این‌گونه نقد کرده است:

چراهمی بگزینی بر وصال فراق چراهمی ز خراسان روی به سوی عراق
(اقبال، ۱۳۳۸، ص ۴۹)

ابوالمعالی نحاس نیز این‌گونه انتقاد می‌کند:

گر از نظام و کمال و شرف تو سیر شدی ز تاج و مجد و سدیدت نگر چه پیش آمد
(راوندی، ۱۳۳۳، ص ۱۳۶)

ظهیرالدین نیشابوری نیز سیاست ملکشاه را چنین نقد می‌کند.

قضا را سلطان در آخر عهد دولت خود، جمله اصحاب مناصب دیوان قدیم را تبدیل و تغییر فرمود؛ آن نیز برو مبارک نیامد، پادشاه را نمی‌شاید بندگان قدیمی خود را به هیچ وجه آزرده و از علو و سمو درجه به‌حموله و سقوط انداختن، سامانیان این خصلت نداشتندی. (نیشابوری، ۱۳۳۲، ص ۳۳)

بستر علمی و ساختاری عصر برکیارق و تقویت جریان‌های شیعی

آغاز سلطنت برکیارق (۴۸۵-۴۹۸ق) شروع انحطاط سلجوقیان بود. با مرگ ملکشاه، باب رقابت و جنگ‌های داخلی از همه طرف گشوده شد. ترکان خاتون و تاج‌الملک، محمود پسر چهارساله ملکشاه را به سلطنت رساندند و تاج‌الملک به وزارت انتخاب شد (اصفهانی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۳۶) و امیر انرا از امرای ملکشاهی را نیز به سپهسالاری لشکر برگزیدند. پسر ارشد ملکشاه در این هنگام در اصفهان اقامت داشت. ترکان خاتون چون می‌دانست که با وجود برکیارق، سلطنت پسرش صورت نخواهد گرفت، امر کرد که برکیارق را در اصفهان به زندان انداختند. ولی غلامان نظامیه در اصفهان، برکیارق را از زندان آزاد و به سلطنت انتخاب کردند. در جنگی که بین محمود و برکیارق در سال ۴۸۵ قمری روی داد، برکیارق پیروز شد و اصفهان به تصرف برکیارق درآمد و تاج‌الملک به قتل رسید. (همدانی، ۱۳۶۸، ص ۴۲) برکیارق به آسانی بر اصفهان دست یافت و مخالفان خود را به کلی مغلوب ساخت و رسماً به جای پدر نشست. او ابتدا وزارت خود را به عز‌الملک حسین و سپس مؤیدالملک از پسران خواجه نظام‌الملک سپرد و با امرای سرکش از جمله عمویش تاج‌الدوله تتش، امیر شام، به مبارزه برخاست و مؤیدالملک این دشمن سرسخت را طی جنگی در نزدیکی ری (سال ۴۸۸ق) شکست داد و به قتل رساند. (خواند میر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۰۲) پس از نبرد ری، برکیارق با هدایت مادرش زبیده‌خاتون و مجدالملک قمی، مؤیدالملک را از وزارت عزل نمود و فخرالملک برادر بزرگ‌تر او را به وزارت رساند. (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۴۴۱) مجدالملک با داشتن سمت وزارت زبیده‌خاتون و دیوان استیفا، در حقیقت بر همه کارها مسلط گردید و وزارت فخرالملک، اسمی بلامسمی

بود. (بنداری، ۱۳۵۶، ص ۹۷) برکیارق در سال ۴۹۰ قمری فخرالملک را از وزارت برکنار ساخت و وزارت خود را به مجدالملک قمی وا گذاشت. مؤیدالملک بعد از برکناری از وزارت برکیارق، برای گرفتن انتقام از مجدالملک قمی و سلطان سلجوقی، به گنجه پیش محمد برادر دیگر سلطان رفت که بر ارآن و گنجه حکومت می‌کرد. و او را که با سنجر از یک مادر بود، به قیام علیه برکیارق برادر پدری خود واداشت و او را به طرف همدان و ری حرکت داد. برکیارق به سرعت سپاهسانی جمع آورد و برای دفع برادر از ری به زنجان شتافت. در این محل، جماعتی از سپاهیان سلطانی بر او قیام کردند و قتل مجدالملک قمی را خواستار شدند. عاقبت او را در هیجده شوال ۴۹۲ قمری (۱۰۹۹م) به قتل رساندند. (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۴۴۲) این سال مصادف با هجوم صلیبیون به بیت‌المقدس بود. خود برکیارق پس از دوازده سال حکومت، در ۲۵ سالگی، درگذشت. (راوندی، ۱۳۳۳، ص ۱۳۸) در زمان او، وجود اختلافات مذهبی اهل سنت، به ویژه بین شافعیان و حنفی‌ها، موجب شد تا اتحاد جوامع اهل تسنن درهم شکسته شود و زمانی که آنان در ری، اصفهان و نیشابور سرگرم نزاع با یک دیگر بودند، شیعه به رشد فکری، علمی و اجتماعی خود ادامه می‌داد. علویان و سادات در این زمان دارای نفوذ معنوی و اجتماعی بودند و پادشاهان سلجوقی، نقیابی را به منظور انسجام و افزایش اعتبار و منزلت این بزرگان تعیین می‌کردند.

وزارت و اصلاحات مجدالملک

دوران وزارت مجدالملک قمی در حدود دو سال طول کشید. او در طول این دوران، با پشتوانه حمایت مادر سلطان، توانست بر اوضاع کشور مسلط شود. داده‌های تاریخی، مجدالملک را به برخورداری از اقتدار ستوده‌اند. به نوشته ابوالرجای قمی، «در دولت مبارک سلجوقی، قاهرتر از مجدالملک، دستاردار نبود». (ابوالرجای قمی، ۱۳۶۳، ص ۱۴) این اقتدار و نیز سخت‌گیری وی بر امرا، خوشایند نظامیان نبود و فرجام وی را رقم زد. (دائرة المعارف اعلمی، ج ۱۶، ص ۱۰۵)

در آن زمان، بیش‌تر دیوانیان عراقی از شیعیان امامیه بودند که موفق شده بودند در دستگاه ترکان خاتون، همسر سلطان، نفوذ کنند. ترکان خاتون و دیوانیان عراقی طرفدار او، پی‌گیر به سلطنت رساندن محمود فرزند ترکان خاتون بودند. تاج‌الملک ابوالغنائم وزیر ترکان خاتون شد. شاید دلیل تمایل گروه عراقی‌ها به محمود سلجوقی، رقابت با رقبای خراسانی بوده باشد. گروه خراسانی‌ها که هواداران نظام‌الملک بودند، به این دلیل که دشمن خود یعنی تاج‌الملک را در جبهه مقابل می‌دیدند، از گزینه دیگر سلطنت یعنی برکیارق حمایت کردند. (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۷، ص ۱۹۲؛ نیشابوری، ۱۳۳۲، ص ۲۶) مجدالملک با شناخت و درک گسست‌های بنیادین جامعه در عرصه سیاست، اجتماع و دین از یک سو و جایگاه، موقعیت و نقش خود در ساختار سیاسی از سوی دیگر، به اجرای اصلاحات متعدد اقدام کرد و اصلاحات مذهبی محوریت آن بود. سرلوحه برنامه‌های او ضمن حفظ وحدت امپراتوری، دفاع از ارزش‌های شیعه بود. این امر نیز بهانه را به دست مخالفان داد و زمینه را برای عزل او فراهم کرد.

باید اذعان نمود، مجدالملک به رغم شیعه بودن، با اهل سنت به خوبی رفتار می‌کرد و عدالت را نسبت به همه اجرا می‌نمود و شیعه را بر مکاتب اهل سنت مقدم نمی‌داشت. (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۸۳) مجدالملک دارای تسامح مذهبی بود و این امر باعث شد تا سلطان او را به وزارت خود انتخاب کند. شوشتری روایتی از سیاست مذهبی او می‌آورد که نشان‌دهنده بی‌طرفی او در عرصه مذهب است. این کار برای به‌دست گرفتن قدرت و اداره جامعه امری ضروری بود. شوشتری نوشته است:

در روایتی از کتاب‌های تاریخی آمده که سید سعید فخرالدین شمس‌الاسلام الحسنی روایت نموده که گفت: «روزی در خدمت مجدالملک بودم. بزرگانان غریب در آمدند؛ یکی حلبی شیعی علی نام و دیگری ماورالنهری را که عمر نام بود و هر دو بر سلطان مبلغی قرض داشتند. مجدالملک فرمود تا ماورالنهری حنفی عمر نام را از خزانه زر نقد بدادند و علی حلبی را به یکی

از شهرها حواله ساختند. مردی فراش حاضر بود گفت: "ای خداوند، این عجب است که عمر را نقد می‌دهی و علی را نسیه!" گفت: "می‌دانم اما این کار جهت آن کردم که جهانیان بدانند که در پادشاهی و معامله تعصب روا نباشد و لهذا رعایت او سنیان را نیز شامل بود." (شوشتری، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۴۵۹)

اقدامات مذهبی و خدمت به تشیع

اعتقادات مذهبی وزیران در سیاست مذهبی آنان، بر جامعه تأثیرگذار بود. آنان گاه با نفوذ بر پادشاهان، خود به طور مستقیم بر جامعه حکمرانی می‌کردند و از جو مذهبی جامعه، در استحکام هر چه بیش‌تر پایه‌های قدرت خود بهره می‌جستند.

در دوره سلجوقی بیش‌تر مردم ایران، بر مذهب اهل سنت بودند. تنها مردمان شهرهای قم، کاشان، آوه، ورامین و شمار فراوانی از ساکنان طبرستان، ری، اهواز و بخش‌هایی از خراسان مانند سبزوار، مذهب شیعی داشتند. در روزگار نخست سلجوقی، شیعیان تا حدودی در فشار به سر می‌بردند؛ اما اندک‌اندک به دلیل فرهیختگی و مهارت در شغل دبیری، توانستند در دستگاه اداری سلجوقی نفوذ کرده، موقعیتی به دست آورند. آن‌ها با حمایت از یک‌دیگر، بر نفوذ خود می‌افزودند. اختلاف شدید میان شافعیان و حنفیان در دوره سلجوقی، تا حدود زیادی راه رشد شیعه را هموار کرد. در واقع، اتحاد سنیان به میزان زیادی شکسته شد و زمانی که آن‌ها در ری، اصفهان و نیشابور، سرگرم نزاع با یک‌دیگر بودند، شیعه در این مناطق رشد چشم‌گیری داشت.

عبدالجلیل دوران عهد وزارت مجدالملک براوستانی را، دوره استیلای دستاربندان قم و کاشان و آبه می‌داند. (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۱۴۱ - ۱۴۲) او نیز چون دیگر وزیران عصر - چنان‌که از فحوای کلام عبدالجلیل رازی برمی‌آید - با تسلط برکیارق و با جانب‌داری از مذهب شیعی، مستوفیان و دیوانیان شیعی را نیز بر سرکار آورده بود. از سوی دیگر،

بسیاری از امیران دولتی را به وسیله باطنیان از میان برداشته بود و همین نیز باعث شد که به تحریک مخالفانش که اغلب مخالفان مذهبی او بودند، به قتل برسد. (همان، ۲۸۰)

نفوذ مجدالملک قمی، یکی از مظاهر نفوذ تشیع در دربار سلجوقی و دربار برکیارق بود. وی قدرت زیادی داشت و در زمینه دینی کاملاً به اصول اعتقادی و مذهبی پای‌بند بود. او شب‌ها، بسیار عبادت می‌کرد و نماز شبش ترک نمی‌شد؛ از احسان و صدقه فراوان به مردم، مخصوصاً علویان، دریغ نمی‌ورزید؛ از کمک به افراد آبرومند غافل نبود و از خون‌ریزی، بسیار کراهت داشت. او با این که شیعی بود، با سایر فرقه و طوایف مسلمان عادلانه رفتار می‌کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۲۹۹) و اهتمام وافر داشت تا با غیر شیعیان نیز هم‌چون شیعیان، عادلانه و منصفانه رفتار شود. او در انجام دادن خیرات و مبرات پیشتاز بود و هرگز بر ضرر دیگران اقدامی نکرد و نان کسی را قطع نکرد. (الامین، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۹)

از دیگر اقدامات مجدالملک قمی در خدمت به تشیع، بازسازی و رونق دادن قبور ائمه علیهم‌السلام و بزرگان شیعه بود. مهم‌ترین اقدامات عمرانی او در این زمینه عبارتند از:

۱. بنای بارگاه برای ائمه بقیع؛ او در قبرستان بقیع، روی قبور امام حسن، امام زین‌العابدین، و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم‌السلام، قبه‌ای ساخت که قبر عباس عموی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم در زیر این گنبد قرار می‌گرفت.
۲. بنای گنبدی برای مرقد حضرت موسی بن جعفر و حضرت امام جواد علیهم‌السلام در کاظمین؛
۳. بنای یک چهارتاقی روی قبر عثمان بن مظعون، صحابه بسیار معروف حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در قبرستان بقیع. (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۶۰؛ الامین، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۹؛ قمی، ۱۹۷۰م، ج ۲، ص ۶۷؛ راوندی، ۱۳۳۳، ص ۱۸-۱۹)
۴. بازسازی باروی شهرری و قم و قبه حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام و نیز بنای مسجد عتیق در قم. (مجم‌التواریخ والقصص، ۱۳۱۸، ص ۴۱۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۷، ص ۱۹۲)
۵. بازسازی و توسعه حرم سیدعبدالعظیم حسنی در ری (مصطفوی، ج ۱، ص ۱۴۶) و تجهیز و تکمیل تعدادی از «مشاهد سادات علوی و اشراف فاطمی». (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۲۲۰)

۶. رونق بخشیدن به بارگاه امامزاده‌ها و بنای گنبدی روی قبور مطهر آنان. (همان) مجدالملک علاوه بر اقدامات عمرانی توجه خاصی به سادات داشت به آنان احسان و عطایا می‌نمود. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۰۸-۳۰۹)

با حضور مجدالملک و دیگر امیران شیعی در عراق و ایران و نفوذ دیوانیان امامی‌مذهب در دستگاه دیوان‌سالاری سلجوقی، اقتدار سیاسی شیعیان افزایش یافت. این امر در توسعه افکار و اندیشه‌های شیعی بی‌تأثیر نبود. نفوذ این دبیران و جایگاه اداری‌شان، موجب می‌شد تا سرهنگان و نیروهای اجرایی دولت از آن‌ها پیروی کنند. (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۱۱۳)

هدف اصلی مجدالملک از اقداماتش، کمک به پیشبرد تفکر شیعی و یاری شیعیان و نیز ترویج نام امامان بزرگوار شیعه بود. ساختن بارگاه برای مراقد امامان و امامزادگان گواه بر این ادعاست. ضمناً ساختن بارگاه و گنبد برای قبور بزرگان دین، از منظر اکثر مذاهب اسلامی، کاری پسندیده و مستحب است. در روزگار این وزیر شیعی، مذاهب اسلامی دیگر مخالف رونق بخشیدن به قبور بزرگان و امامان شیعه نبوده‌اند. ویژگی برجسته دیگر او این بود که در انجام دادن کارهای خیر بسیار کوشا بود، به ویژه در جهت رونق بخشیدن به بارگاه امامان و امامزاده‌ها.

هواداران نظام‌الملک که همان خراسانی بودند، به همراه شاخه نظامی خراسانی‌ها که غلامان نظامیه به شمار می‌آمدند، برکیارق را در شهری بر تخت نشانند. تاج‌الملک و مجدالملک هر دو در کنار ترکان‌خاتون بودند. (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ص ۱۰۶؛ نیشابوری، ۱۳۳۲، ص ۲۶) در پایان عمر نظام‌الملک، گروه مخالف او که عراقی‌ها بودند، موفق شدند قدرت را به دست گرفته، خواجه و طرفداران خراسانی او را از قدرت حذف کنند. با مرگ ملک‌شاه و جنگ‌های جانشینی، این رقابت‌ها دوباره شعله‌ور شد. در دوره برکیارق، هرکدام از دو گروه به تلاش برای کسب قدرت پرداختند که در این میان، نقش و جایگاه مجدالملک قمی به عنوان یکی از دیوان‌سالاران عراقی در روند حوادث پررنگ‌تر بود.

با بررسی عملکرد این مرد بزرگ در زمان صدارت، این نکته به دست می‌آید که هدف اصلی او از این اقدام، کمک به پیشبرد تفکر شیعی و یاری شیعیان و نیز ترویج نام امامان بزرگوار شیعه بوده است. گواه بر این ادعا، ساختن بارگاه برای مراقد امامان و امامزادگان است؛ مانند خواجه نصیر طوسی که با آن موقعیت بلند علمی و فلسفی، در کنار هلاکو خان مغول قرار می‌گیرد تا هم مذهب تشیع را ترویج نماید و هم سلطان وقت را از توطئه علیه شیعیان بازدارد. البته در آن روزگاران، خاندان سلجوقیان بیش‌تر به حفظ قدرت می‌اندیشیدند و برای به‌دست گرفتن قدرت با یک‌دیگر می‌جنگیدند. از این رو، برای رسیدن به سلطنت، گویا توجه چندانی به اختلافات مذهبی نداشتند. (بنداری، ۱۳۵۶، ص ۹۷)

عزل و قتل

در سال ۴۹۲ قمری، مؤیدالملک که توطئه‌هایش برای کنار زدن مجدالملک با مرگ انر ناکام مانده بود، به گنجه نزد برادر برکیارق یعنی محمد (تپر) رفت و او را به قیام علیه برادرش تحریک نمود. محمد با اغوای مؤیدالملک در برابر برادر شورش کرد. این اقدام محمد، واکنش برکیارق را به دنبال داشت. برکیارق به همراه مجدالملک و سپاهیان به طرف آذربایجان حرکت کرد. در نزدیکی زنجان گروهی از سپاهیان و امرای لشکر برکیارق شورش کردند و از سلطان خواستند که مجدالملک را تحویل آنان دهد؛ ولی سلطان از این کار امتناع نمود. (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۰۳) اما این گروه به رهبری امرایی چون اینانج، امیر آخربک، بلکابک، بیغو و طغایرک پسر الیزن و پسران اسفهلار برسق بر درخواست خود پافشاری کردند و به سلطان گفتند: «چنان‌چه به ما تسلیم نمایند، ما هم بندگانیم و ملازم خدمت و اگر جلوگیری شود، جدا می‌شویم و او را به زور می‌گیریم.» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۲۶۴) اما باز هم برکیارق جلو آنان ایستاد. مجدالملک برای سلطان پیام داد و گفت: «مصلحت چنان می‌بینم که امرای دولت خویش را نگهداری و خود

مرا بکشی و نه این‌که این گروه مرا بکشند که وهن دولت شماست». ولی سلطان قتل وزیر را قبول نمی‌کرد. او به امرا پیام داد: «او را تسلیم می‌نمایم، ولی سوگند یاد کنید که او را حفظ کرده، در یکی از قلاع زندانی‌اش کنید». همین‌که سوگند یاد کردند، مجدالملک را تسلیم آن‌ها کرد، ولی پیش از آن‌که مجدالملک به آن‌ها برسد، غلامان او را کشتند و سرش را بریده، برای مؤیدالملک فرستادند. با کشته شدن مجدالملک، امرا به برکیارق گفتند تا به ری برگردد و آن‌ها به جنگ محمد خواهند رفت که با برگشت برکیارق، امرا به محمد پیوستند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۲۶۴؛ راوندی، ۱۳۳۳، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۴، ص ۵۲-۵۳)

مجدالملک با توجه به اوضاع آن دوره و وجود مخالفانش، مرگ خود را پیش‌بینی می‌کرد و همواره در سفر و حضر کفن خود را همراه داشت. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۲۶۵) بعد از قتل او، در حالی که ۵۱ سال بیش‌تر نداشت، پاره‌های تن او را به کربلا برده، در کنار مرقد سالار شهیدان به خاک سپردند. (الامین، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۹) قبر مجدالملک در کربلا و متصل به قبر امام حسین علیه السلام است. (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۴۱)

دلایل قتل

در باره علت توطئه قتل مجدالملک و کشته شدن او به دست شورشیان سپاه برکیارق، چند دلیل در منابع این دوران آمده است؛ از جمله:

۱. دلایل مالی

بعضی از منابع دلیل شورش امرا بر ضد مجدالملک را دلایل مالی می‌دانند. او پیش از رسیدن به وزارت برکیارق، مدت دو سال رئیس دیوان استیفای سلطان برکیارق بود. مقام مستوفی که به جمع‌آوری مالیات‌ها می‌پرداخت، محاسبه دخل و خرج عمومی را نیز در دست داشت. هر چند دادن گزارش مالی به سلطان از کارها و وظایف وزیر محسوب می‌شد، نظارت مستوفی بر محاسبات، نفوذ زیادی را برایش در پی داشت و این کار او را

رقیب وزیر می‌کرد. مجدالملک نیز در طول دو سال ریاست دیوان استیفا، موفق شد جایگاه خود را به ضرر فخرالملک تحکیم کند و از همین جایگاه به وزارت رسید. (لمبتن، ۱۳۷۵، ص ۴۴) مجدالملک در مدت عهده‌داری دیوان استیفا، سلطان، بر تمام دخل و خرج کشور تسلط کامل یافت. این امر مغایر با منافع گروهی بود که بعد از مرگ ملک‌شاه و جنگ‌های جانشینی، موفق شده بودند از اوضاع مالی به نفع خود بهره‌برداری کنند؛ به همین علت، او را به بخل و خست متهم کردند. (قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۴۹) در دوران وزارت مجدالملک هم این روند ادامه داشت. عقیلی در آثار الوزرا نوشته است:

مجدالملک بنیاد کار را به عهده گرفته بود و او کار بر امرا به تنگ آورده بود. (عقیلی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۷)

جلوگیری از سوءاستفاده‌هایی که امرا از اموال حکومت انجام می‌دادند، باعث شد که آنان علیه مجدالملک شورش نمایند (خواندمیر، ۱۳۵۵، ص ۱۸۰، مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۴۴۲؛ غفاری کاشانی، ۱۴۰۴، ص ۱۵۱-۱۵۲) از سوی دیگر، نباید از نفوذ و قدرت نظام‌الملک و فرزندان او در بین لشکریان و امرا غافل شد. تحریک و تشویق مؤیدالملک که امرا را به کشتن مجدالملک و جدایی از برکیارق تشویق می‌کرد، در ابیاتی از خواندمیر بازتاب یافته است: زمانی که آنان از برکیارق، تسلیم وزیرش را می‌خواهند و او امتناع می‌کند. نقش خراسانی‌ها در این شورش بسیار مشهود است؛ زیرا امرا به تشویق مؤیدالملک بعد از کشتن مجدالملک، به سلطان محمد می‌پیوندند. هر چند علت تحریک مؤیدالملک رقابت او با مجدالملک بود، امرا هم از سیاست‌های مالی مجدالملک خیلی رضایت نداشتند؛ زیرا مجدالملک از بخشش‌ها و حیف و میل اموال جلوگیری می‌کرد.

۲. دلایل مذهبی - اعتقادی

مجدالملک از وزرای شیعه امامیه بود و اعتقادات خود را آشکارا ابراز می‌کرد. حتی کارهای عمرانی مانند ساختن بقاع متبرکه به نفع شیعیان انجام می‌داد. (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۵) امرای حکومت برکیارق به این دلیل که مجدالملک از قم بود و

نسبت به مذهب و اعتقاد او بدبین بودند، علیه او شورش کردند. (همدانی، ۱۳۸۶، ص ۴۴) البته با توجه به تسامح مذهبی مجدالملک و سیاست خاص او درباره مذهب، می‌توان گفت: مذهب نمی‌توانست مهم‌ترین عامل در کشته شدن او و به همراه آن کم شدن قدرت نخبگان عراقی تأثیرگذار بوده باشد.

۳. متهم بودن به ارتباط با اسماعیلیان

این اتهام از روش‌های رایج بود که خراسانی‌ها برای حذف نخبگان عراقی از آن استفاده می‌کردند و بعد از آن نیز کاربرد زیادی داشت. اسماعیلیان بعد از مرگ ملک‌شاه قدرت خود را افزایش دادند. آنان حتی در اسماعیلی کردن توده لشکریان برکیارق توفیق یافته بودند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۲۹۷؛ لوئیس، ۱۳۸۳، ص ۷۶؛ هاجسن، ۱۳۴۶، ص ۳۵۷) عاملان برکیارق در خراسان، از اسماعیلیان قهستان برای سرکوب مخالفان خود استمداد جستند. در فهرست قتل‌هایی که در وقایع‌نامه‌ها و تاریخ‌های الموت ذکر شده، تقریباً پنجاه قتل به دوران حسن صباح نسبت داده شده که بیش از نیمی از این قتل‌ها، متعلق به دوره سلطنت برکیارق است. (لوئیس، ۱۳۸۳، ص ۷۸) برکیارق برای این‌که اتهام گرایش به باطنی‌ها را از حکومت خود دور کند، در سال ۴۹۴ قمری، کوشید تا اصفهان را با قتل‌عام بزرگی از اسماعیلیان پاک‌سازی کند. او با این اقدام و نوشتن نامه به خلیفه، از خود رفع اتهام می‌کرد. (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳، الجزء الخامس، ص ۱۶۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، الجزء الثانی عشر، ص ۱۹۶) زمانی که مجدالملک به مقام وزارت رسید، تعدادی از امرا و بزرگان دولت توسط اسماعیلیان به قتل رسیدند. کشته شدن این افراد و عامل تحریک اسماعیلیان به این ترورها را به مجدالملک منسوب کردند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۲۶۴؛ ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۵۲-۵۳)

یکی دیگر از بهانه‌هایی که امرا برای ارتباط مجدالملک با اسماعیلیان مطرح کردند، موضوع قلعه تکریت بود. مجدالملک امور قلعه را بدست یک سردار اسماعیلی به نام کیقباد سپرد (بی‌شک وزیر، تصور می‌کرد که آن سردار مانند خودش شیعه دوازده‌امامی

است نه شیعه اسماعیلی). سردار مزبور، دوازده سال تمام آن را نگه داشت و سرانجام آن را برای این‌که به دست سلطان جدید سلجوقی نیفتد، به یک حکمران عرب واگذار کرد که شیعه دوازده امامی بود، ولی امرا این اقدام وزیر را دلیل اسماعیلی بودن او دانستند. (هاجسن، ۱۳۴۶، ص ۱۶۳)

در جمع‌بندی دلایل قتل مجدالملک و به دنبال آن کم شدن قدرت عراقی‌ها، باید گفت: در این موضوع نقش مؤیدالملک و خراسانی‌ها پررنگ‌تر بود. آنان با هدایت گروه‌های مختلف و تحریک امرا، موجبات کنار گذاشتن قدرت عراقی‌ها را فراهم کردند. مؤیدالملک برای آن‌که پایگاه عراقی‌ها را که همان حرم سلطان بود نیز از چرخه قدرت خارج کند، مادر برکیارق را به قتل رساند و به این ترتیب حامی اصلی عراقی‌ها حذف شد. مجدالملک به قدری به مادر برکیارق نزدیک بود که قصد داشت او را به نکاح خود درآورد. (قزوینی رازی، ۱۳۳۱، ص ۸۸-۸۷) هم‌چنین اموال مجدالملک را تصاحب نمود. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴، ص ۵۳؛ بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۱۰۰)

تأثیر قتل مجدالملک بر جریان‌های عراقی و خراسانی

دوره برکیارق، دورانی از کشاکش نخبگان عراقی با خراسانی بود که سه دوره را به خود دید: ابتدا پیروزی خراسانی‌ها با وزارت مؤیدالملک؛ مرحله دوم وزارت فخرالملک ولی قدرت واقعی در دست عراقی‌ها و مجدالملک بود. دوران وزارت مجدالملک در حدود دو سال طول کشید. در طول این دوران، مجدالملک با حمایت مادر سلطان، توانست بر اوضاع کشور مسلط شود. مؤیدالملک، در سال ۴۹۲ قمری که توطئه‌هایش برای کنار زدن مجدالملک با مرگ انر ناکام مانده بود، به گنجه به طرف برادر برکیارق یعنی محمد (تپر) رفت و او را به قیام علیه برادرش تحریک کرد. (مؤمنی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۶) بدین ترتیب، مرحله سوم وزارت مجدالملک شروع شد که عراقی‌ها جریان امور را به دست گرفتند و این وضع تا زمان مرگ مجدالملک ادامه داشت. کشته شدن مجدالملک ضربه بزرگی به

عراقی‌ها بود. بعد از او یک خراسانی دیگر به منصب وزارت رسید. او ابوالحسن دهستانی بود. در این هنگام جنگ‌های دو برادر تشدید شد که مؤیدالملک نقش اساسی در تحریک سلطان محمد داشت. در جنگی که در سال ۴۹۳ قمری بین دو برادر در همدان درگرفت، دهستانی به اسارت محمد درآمد؛ ولی مؤیدالملک شاید به دلیل خراسانی بودن او برخوردی با دهستانی نداشت و دهستانی را به بغداد فرستاد تا خطبه به نام محمد جاری کند. مادر سلطان برکیارق نیز به دست مؤیدالملک به قتل رسید. اما در نبرد دوم در سال ۴۹۴ قمری که باز هم بین دو برادر اتفاق افتاد، محمد شکست خورد و مؤیدالملک به دست یکی از غلامان مجدالملک اسیر شد و سلطان برکیارق او را به انتقام خون مادرش به قتل رساند. قتل مؤیدالملک، ضربه بزرگی به خراسانی‌ها وارد کرد و پیروزی بزرگی برای عراقی‌ها به حساب می‌آمد. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۲۷۸)

نتیجه

وزارت در دوران سلجوقی، قدرتمندترین منصب بعد از سلطان در سلسله‌مراتب حکومتی بود. نخستین گام مجدالملک برای رقابت با مؤیدالملک، حذف استاد علی مستوفی، یکی از افرادی بود که با مؤیدالملک رابطه خوبی داشت. مجدالملک، اهل براوستان و از شیعیان قم، با قدرت روزافزون خاندان نظام‌الملک مقابله کرد و با هم‌دستی سدیدالملک، توانست این خاندان متنفذ را که از حمایت شافعیان نظامیه برخوردار بودند، از چشم سلطان بیندازد و زمام امور ملک را در دست گیرد. مجدالملک در بخشندگی، اصلاح‌گرایی، حمایت از عالمان، تکریم ائمه علوی، سادات فاطمی و ترمیم مزارات، نام نیکی از خود به جای گذاشت و در بعد سیاسی نیز با برقراری وحدت سیاسی امپراتوری، تهدید قدرت نظامیان و ترویج روحیه تسامح و تساهل، گرچه موجب شد فرجام نامبارکی برای او رقم بخورد، اقدام او زمینه را برای کاستن تعصبات مذهبی فراهم کرد.

در پایان عمر نظام‌الملک، گروه مخالف او (عراقی‌ها)، موفق شدند قدرت را به دست گیرند و خواجه و طرفداران خراسانی او را از قدرت حذف کنند. با مرگ ملک‌شاه و

جنگ‌های جانشینی، آتش این رقابت‌ها دوباره شعله‌ور شد. در دورهٔ برکیارق، هرکدام از دو گروه به تلاش برای کسب قدرت پرداختند که در این میان، نقش و جایگاه مجدالملک قمی به عنوان یکی از دیوان‌سالاران عراقی در روند حوادث پررنگ‌تر بود. او وزیری وظیفه‌مدار، بادیانت و مردم‌دار بود و سعی داشت دیانت و اخلاق، فدای سیاست نشود و دین ابزاری برای رسیدن به مقاصدش نگردد. او در رفتار سیاسی خود، با توجه به خاستگاه اجتماعی فرودستانه‌اش، با طبقات فرادست کم‌تر سازگاری نشان می‌داد و می‌کوشید از زدوبندهای سیاسی و جناحی به دور باشد؛ به همین علت غضب آنان را موجب شد. او از طرفی سعی کرد با سپردن امور دیوانی به نزدیکان و شیعیان مورد اعتمادش، بین گروه کوچک حامیان خود هم‌بستگی شدیدی ایجاد کند.

با بررسی عملکرد این مرد بزرگ در زمان صدارت، این نکته به دست می‌آید که هدف اصلی او از این اقدام، کمک به پیشبرد تفکر شیعی و یاری شیعیان و نیز ترویج نام امامان بزرگوار شیعه بوده است. گواه بر این ادعا، ساختن بارگاه برای مراقد امامان و امام‌زادگان است. همان‌گونه که خواجه نصیر با آن موقعیت بلند علمی و فلسفی، در کنار هلاکوخان مغول قرار گرفت تا هم مذهب تشیع را ترویج نماید و هم سلطان وقت را از توطئه علیه شیعیان بازدارد. البته در آن روزگاران، خاندان سلجوقیان بیشتر به حفظ قدرت می‌اندیشیدند و برای به دست گرفتن قدرت با یک‌دیگر می‌جنگیدند. از این رو، برای رسیدن به سلطنت، گویا توجه چندانی به اختلافات مذهبی نداشتند.

فهرست منابع

۱. احمدی میرآقا، علی و سیداسدالله موسوی عبادی، «برآوستانی، مجدالملك، وزیر شیعی عهد سلجوقیان و سازنده گنبد بقیع»، سایت دانشنامه حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، ۱۳۸۹.
۲. آقابابایی، رضا، سیدحسن قریشی، آثار تاریخی و فرهنگی قم، قم: زائر، ۱۳۸۴.
۳. ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱.
۴. ابن تغری بردی، محمدحسین شمس‌الدین، حوادث الدهور فی مدى الايام و الشهور، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمان، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
۶. ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳.
۷. ابوالرجا قمی، نجم‌الدین، تاریخ وزراء، به کوشش م. ت. دانش‌پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۸. اصفهانی، عمادالدین محمد بن محمد بن حامد، تاریخ دولت آل سلجوق، تصحیحیحیی مراد، بیروت: دارالعلمیة، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م.
۹. اقبال، عباس، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه ویحیی زکاء، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
۱۰. الامین، السیدمحسن، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، بی تا.
۱۱. بنداری، اصفهانی، تاریخ سلسله سلجوقی یا زیدة النصره و نخبه العصر، ترجمه م. ج. جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶.
۱۲. پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
۱۳. حموی، یاقوت، معجم البلدان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳.
۱۴. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۱۵. ربانی سبزواری، ابوالحسن، زندگی‌نامه اسعد بن حسن بن موسی قمی، مجموعه ستارگان حرم، ج ۱۲، قم: زائر، ۱۳۸۷.

۱۶. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۵۴.
۱۷. طهماسبی، ساسان، «رقابت عراقی‌ها و خراسانی‌ها در دیوان‌سالاری سلجوقی»، نامه/انجمن، ش ۳، سال ۱۳۸۲.
۱۸. خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماد، تاریخ حبیب‌السیر، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
۱۹. _____، دستور الوزراء، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال، ۱۳۵۵.
۲۰. عقیلی، سیف‌الدین، آثار الوزراء، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۴.
۲۱. غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد، تاریخ نگارستان، تهران: کتاب‌فروشی حافظ، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. قدیانی، عباس، فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران: آرون، ۱۳۸۷.
۲۳. قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقص، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۲۴. قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، تهران: توس، ۱۳۶۱.
۲۵. قمی، عباس، الکنی و الاقباب، نجف اشرف: المطبعة الحیدریه، ۱۹۷۰ م.
۲۶. لمبتن، آن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: شرق، ۱۳۷۵.
۲۷. لوئیس، برنارد، حشاشین فرقه‌ای تندرو در اسلام، ترجمه حسن خاکباز محسنی، تهران: کتاب زمان، ۱۳۸۳.
۲۸. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، تهران: خیام، ۱۳۷۴.
۲۹. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۳۰. معزی، امیر، دیوان کامل امیر معزی، تصحیح ناصر هیری، تهران: مرزبان، ۱۳۶۲.
۳۱. منشی کرمانی، ناصرالدین، نسایم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزراء، مصحح: میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.
۳۲. مؤمنی، محسن، وزارت مجدالملک قمی، «واکوی رقابت خراسانی - عراقی، جستارهای تاریخی»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳۹۳.
۳۳. نیشابوری، ابو حامد ظهیرالدین، سلجوق‌نامه، تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۲.
۳۴. هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: کتاب‌فروشی تهران، ۱۳۴۶.
۳۵. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ (تاریخ آل سلجوق)، محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۶۲.
۳۶. یوسفی‌فر، شهرام و سیدمحمدحسین محمدی، «تأثیر باورهای مذهبی بر زندگی اجتماعی شهرری در عصر سلجوقی»، مجله جستارهای تاریخی، دوره اول، شماره ۱، ۱۳۸۹.